

عوامل اثرگذار بر همگرایی و واگرایی پیمان‌های دفاعی - امنیتی در کشورهای اسلامی غرب آسیا (جبهه مقاومت)

محمدعلی نظری*^۱

بهاره سازمند^۲

سید محمدرضا محمود پناهی^۳

زهرا پورجباری^۴

چکیده

شکل‌گیری و پایبندی به پیمان‌های دفاعی امنیتی در بین کشورهای اسلامی غرب آسیا، یکی از مهم‌ترین مسائل استراتژیک و امنیتی در طول چند دهه گذشته بوده است. درحالی‌که کشورهای اسلامی غرب آسیا با تفاوت‌های فراوان در ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مواجه هستند، موضوع همگرایی و واگرایی در پیمان‌های دفاعی

۱. استادیار، گروه معارف، فلسفه و الهیات، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: m.a.nazari@iau.ac.ir

۲. دانشیار، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: b.sazmand@ut.ac.ir

۳. استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد تهران، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Email: dr.mahmoudpanahi@gmail.com

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات سیاسی جهان اسلام، دانشگاه جامع انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

Email: poorjbarizahrav@gmail.com

امنیتی در این حوزه به‌عنوان یکی از چالش‌های عمده شناخته می‌شود. این مقاله سعی دارد با روش‌های تحلیلی شامل تحلیل محتوای متنی مقالات و گزارش‌های علمی و بررسی داده‌های کمی و کیفی مرتبط با پیمان‌های دفاعی امنیتی و با بهره‌گیری از چارچوب نظریه بوزان در قلب امنیت منطقه‌ای به این سؤال پاسخ دهد که عوامل اثرگذار برهمگرایی و واگرایی پیمان‌های دفاعی - امنیتی در غرب آسیا کدام است؟ یافته‌های تحقیق حاکی از این است که همگرایی و واگرایی در پیمان‌های دفاعی امنیتی در حوزه کشورهای اسلامی غرب آسیا تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، آنارشیک بودن منطقه، وجود قطبش‌های متعدد، میراث تاریخی، عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ایدئولوژیک بوده است.

کلیدواژه‌ها:

پیمان‌های دفاعی امنیتی، همگرایی و واگرایی، امنیت منطقه‌ای، نظریه بوزان، جبهه مقاومت.

مقدمه و بیان مسئله

موضوع پیمان‌های دفاعی امنیتی در بین کشورهای غرب آسیا از مهم‌ترین مسائل استراتژیک و امنیتی در دنیای مدرن است. در سال‌های اخیر، با تشدید تهدیدات امنیتی منطقه‌ای و جهانی، نیاز به توافقات و همکاری‌های دفاعی بین کشورها به صورت قابل توجهی افزایش یافته است. با این وجود همگرایی و واگرایی در پیمان‌های دفاعی امنیتی به دلیل وجود تفاوت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی ایدئولوژیکی بین کشورهای عضو به عنوان موضوعی پیچیده و چالش‌برانگیز است. در حوزه کشورهای اسلامی غرب آسیا تفاوت‌های زیاد در ساختار نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به همراه تاریخچه‌های روابط متفاوت نقش مهمی در تعیین نوع تعامل بین این کشورها در پیمان‌های دفاعی ایفا می‌کند؛ بنابراین، بررسی عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی در این پیمان‌ها، به عنوان یکی از ضروری‌ترین مباحث علمی و عملی در زمینه امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی شناخته می‌شود.

در سال‌های اخیر کشورهای اسلامی غرب آسیا با مسائل مختلف از جمله تروریسم، ناآرامی داخلی، مداخلات خارجی و رقابت‌های منطقه‌ای مواجه شده‌اند. در این بستر پیمان‌های دفاعی امنیتی به عنوان ابزاری کلیدی برای مدیریت این تهدیدات شناخته شده‌اند. اگرچه همگرایی در این پیمان‌ها به دلیل تفاوت‌های موجود بین کشورها به صورت کامل به ثمر نرسیده است. در مقابل واگرایی‌های متعددی در بین کشورهای عضو این پیمان‌ها مشاهده شده که به طور مستقیم به کاهش کارایی این سازمان‌ها منجر شده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از حوزه‌های مهم در این زمینه نقش عمده‌ای در تعیین نحوه تعامل بین کشورهای اسلامی ایفا کرده است و سعی داشته با تأکید بر مقاومت در برابر تهدیدات امنیتی منطقه‌ای و جهانی، به یک الگوی همکاری دفاعی - امنیتی منطقه‌ای مشارکت محور دست یابد.

پرداختن به این موضوع مورد توجه است، زیرا با توجه به تشدید تهدیدات امنیتی در منطقه نیاز به درک بهتر عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی در بستر پیمان‌های دفاعی امنیتی وجود دارد. این پژوهش می‌تواند به کشورهای عضو در اتخاذ استراتژی‌های مؤثر برای تقویت همگرایی کمک کند. این مطالعه با بررسی جامع عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی ادبیات موضوعی را تکمیل می‌کند. در این پژوهش داده‌های موردنیاز از منابع فارسی و انگلیسی گردآوری شده است. روش‌های تحلیلی شامل تحلیل محتوای متنی مقالات و گزارش‌های علمی و بررسی داده‌های کمی و کیفی مرتبط با پیمان‌های دفاعی امنیتی است. این مقاله سعی دارد با بهره‌گیری از چارچوب نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بوزان و با استفاده از روش تحلیل-قیاسی و براساس شواهد تجربی و منابع علمی به این سؤال پاسخ دهد که عوامل اثرگذار بر همگرایی و واگرایی پیمان‌های دفاعی-امنیتی در غرب آسیا کدام است؟

فرضیه این پژوهش عبارت است از: همگرایی و واگرایی در پیمان‌های دفاعی امنیتی در حوزه کشورهای اسلامی غرب آسیا تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار دارد. تنش در مرزهای جغرافیایی، آنارشیک بودن منطقه، وجود قطبش‌های متعدد در منطقه، میراث‌های تاریخی بر واگرایی و همگرایی منطقه اثرگذار بوده است.

پیشینه پژوهش

در جدول شماره یک برخی از منابع شامل مقالات مرتبط با همگرایی و واگرایی پیمان‌های دفاعی امنیتی در کشورهای اسلامی و جبهه مقاومت آورده شده است.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

ردیف	عنوان مقاله	نام نویسنده	مهم‌ترین یافته‌ها
۱	ظرفیت‌ها و چالش‌های ایجاد سازمان پیمان دفاعی کشورهای اسلامی غرب آسیا	سید اصغر جعفری، حمید کلانی (۱۴۰۳)	ایجاد سازمان پیمان دفاعی به‌عنوان شکلی از «دفاع جمعی» می‌تواند قابلیت راهبردی کشورهای اسلامی را در برابر تهدیدات افزایش دهد، اما چالش‌هایی نظیر اختلافات سیاسی و مذهبی وجود دارد.

ردیف	عنوان مقاله	نام نویسنده	مهم‌ترین یافته‌ها
۲	نقش جمهوری اسلامی ایران در تغییر الگوی امنیتی منطقه غرب آسیا	محمد عبدالهی، مجید توسلی رکن‌آبادی (۱۴۰۱)	ایران با حمایت از جبهه مقاومت و تقویت نیروهای محلی، نقش مؤثری در تغییر موازنه قدرت و الگوی امنیتی منطقه ایفا کرده است.
۳	الگوهای هویتی غرب آسیا و نظم امنیت منطقه‌ای	سید حامد موسوی، حشمت‌الله فلاح‌پیشه، محمدباقر خرمشاد (۱۳۹۷)	تنوع هویتی در غرب آسیا می‌تواند هم به همگرایی و هم به واگرایی در نظم امنیتی منطقه‌ای منجر شود؛ هویت‌های مشترک می‌توانند پایه‌گذار همگرایی باشند.
۴	نقش دیپلماسی دفاعی در امنیت پایدار مبتنی بر دیدگاه امام خامنه‌ای (ره)	دکتر جعفری، اصغر (۱۳۹۸)	دیپلماسی دفاعی فعال و هوشمندانه می‌تواند به تقویت امنیت پایدار و کاهش تهدیدات خارجی منجر شود.
۵	تحلیل ژئوپلیتیکی مؤلفه‌های همگرایی و واگرایی در جهان اسلام	عزت‌الله عزتی، ابراهیم ایجابی، رضا مختاری (۱۴۰۰)	عواملی مانند موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی و مسائل قومی و مذهبی بر همگرایی و واگرایی در جهان اسلام تأثیرگذار هستند.
۶	تأثیر شکل‌گیری پیمان‌های امنیتی چندجانبه میان همسایگان در تقابل با جمهوری اسلامی ایران	سیروس حاجی‌زاده (۱۳۹۹)	تشکیل پیمان‌های امنیتی میان همسایگان می‌تواند تهدیداتی برای امنیت ملی ایران ایجاد کند، اما با دیپلماسی هوشمندانه قابل مدیریت است.
۷	ژئوپلیتیک قومیت‌ها در تحولات ژئوپلیتیکی همگرایی و واگرایی غرب آسیا با تأکید بر ج.ا.ایران	محسن رضایی، محمد رضا حافظ‌نیا، محمدباقر حبیبی (۲۰۲۰)	قومیت‌ها می‌توانند به‌عنوان عاملی برای همگرایی یا واگرایی در تحولات ژئوپلیتیکی منطقه عمل کنند.
۸	رقابت‌های منطقه‌ای ژئوپلیتیک در خاورمیانه: پیامدهای آن برای اروپا	قدرت‌اله، سعید بهبودی‌نژاد (۲۰۲۰)	رقابت‌های ژئوپلیتیکی در خاورمیانه می‌تواند پیامدهایی نظیر مهاجرت، تروریسم و ناپایداری انرژی برای اروپا داشته باشد.
۹	تأثیر تحولات ۲۰۱۱ خاورمیانه بر ارتقاء مجموعه امنیتی خلیج فارس	هادی ابراهیمی کیایی (۲۰۱۹)	تحولات ۲۰۱۱ منجر به تغییرات اساسی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس شد و فرصت‌ها و تهدیدات جدیدی را ایجاد کرد.
۱۰	شناخت مؤلفه‌های راهبردی امنیت در جهان اسلام با رویکرد به موقعیت ژئوپلیتیکی جهان اسلام	سعدالله زارعی، رضا امیری مقدم، سلیمان طاهری (۱۳۹۶)	موقعیت ژئوپلیتیکی جهان اسلام به‌عنوان یک عامل کلیدی در تعیین راهبردهای امنیتی کشورهای اسلامی محسوب می‌شود.

نتایج بررسی پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که همگرایی و واگرایی در پیمان‌های دفاعی امنیتی کشورهای اسلامی تحت تأثیر عوامل متعددی همچون وابستگی‌های سیاسی، رقابت‌های منطقه‌ای و تفاوت‌های ایدئولوژیک قرار دارد. بیشتر مطالعات بر نقش تعاملات ژئوپلیتیکی و تاریخی در شکل‌گیری این روند تأکید کرده‌اند. پژوهش‌های پیشین درباره همگرایی و واگرایی پیمان‌های دفاعی امنیتی در کشورهای اسلامی غرب آسیا بیشتر بر ساختارهای امنیتی منطقه‌ای، نقش ایدئولوژی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی تمرکز داشته‌اند. با این حال، همچنان نیاز است که تأثیر عوامل سیاسی، اقتصادی و تاریخی بر پویایی این پیمان‌ها با رویکردی جامع‌تر بررسی شود. نقاط خالی موجود در ادبیات موضوعی شامل: عدم توجه به نقش چهارچوب مفهومی همگرایی و واگرایی در تحلیل پیمان‌های دفاعی امنیتی، کمبود مطالعاتی مطابق با نظریه بوزان در قالب امنیت منطقه‌ای برای تحلیل این پدیده‌ها و عدم بررسی جامع عواملی مانند مرزهای جغرافیایی، آنارشی سیستم بین‌المللی، قطبش قدرت و میراث‌های تاریخی در همگرایی و واگرایی این پیمان‌ها است. این نقاط خالی نشان می‌دهند که نیاز به یک تحلیل جامع‌تر و گسترده‌تر در این زمینه وجود دارد.

چارچوب نظری: نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای بوزان

نظریه امنیت منطقه‌ای که توسط بوزان مطرح شده است، به‌عنوان یکی از چارچوب‌های اصلی در مطالعات امنیت بین‌الملل شناخته می‌شود که به‌طور ویژه بر تحلیل امنیت در سطح منطقه‌ای تمرکز دارد. بوزان بر این باور است که درک امنیت بین‌المللی بدون توجه به دینامیک‌های منطقه‌ای ناتمام خواهد بود، چرا که تهدیدات و فرصت‌های امنیتی اغلب در داخل مناطق شکل می‌گیرند. این نظریه تأکید دارد که امنیت در سطح منطقه‌ای می‌تواند به‌طور خاص‌تری از سیستم بین‌المللی تعریف شود (Buzan, ۲۰۰۳: ۱۵). برخلاف نظریه‌های سنتی که امنیت را عمدتاً در سطح دولت-ملت یا سیستم بین‌المللی تحلیل

می‌کنند، بوزان استدلال می‌کند که امنیت منطقه‌ای یک سطح میانجی است که به دلیل وابستگی‌های متقابل جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی، ویژگی‌ها و پویایی‌های خاص خود را دارد (Buzan & Wæver, ۲۰۰۹: ۴۷).

در چارچوب نظریه بوزان، مناطق امنیتی به‌عنوان واحدهایی در نظر گرفته می‌شوند که در آن تهدیدات امنیتی و ترتیبات دفاعی عمدتاً در سطح منطقه‌ای تعریف و مدیریت می‌شوند. به‌عبارت‌دیگر، امنیت در یک منطقه معمولاً بیشتر تحت تأثیر روابط درون‌منطقه‌ای قرار دارد تا تعاملات با قدرت‌های خارجی. این مفهوم منجر به شکل‌گیری مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای می‌شود که در آن کشورها به‌صورت متقابل از نظر امنیتی وابسته به یکدیگر هستند و رفتارهای امنیتی آن‌ها بیشتر توسط دینامیک‌های منطقه‌ای و نه نظام بین‌المللی تعیین می‌شود (Buzan & Wæver, ۲۰۰۳: ۴۴). در ادامه، به بررسی جزئیات این نظریه و نقش آن در همگرایی و واگرایی پرداخته خواهد شد.

بری بوزان در نظریه امنیت منطقه‌ای خود، مرزهای جغرافیایی را عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای می‌داند. او معتقد است که امنیت بین‌المللی نه تنها از طریق رقابت‌های قدرت‌های بزرگ بلکه از طریق دینامیک‌های منطقه‌ای نیز تعریف می‌شود. در این راستا، مرزهای جغرافیایی نقش برجسته‌ای در تفکیک مناطق امنیتی ایفا می‌کنند؛ زیرا کشورهای هم‌مرز و نزدیک به هم معمولاً با تهدیدات، فرصت‌ها و ملاحظات امنیتی مشترک روبه‌رو هستند. این روابط متقابل امنیتی موجب شکل‌گیری مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای می‌شود که در آن امنیت یک کشور به‌شدت به وضعیت امنیتی کشورهای همسایه وابسته است. طبق این نظریه، مناطق جغرافیایی خاصی به‌عنوان واحدهای امنیتی عمل می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، کشورهایی که در یک منطقه جغرافیایی قرار دارند، به‌دلیل مشترکات امنیتی‌شان، تمایل بیشتری به همگرایی در پیمان‌های دفاعی دارند (Buzan & Wæver, ۲۰۰۳: ۱۲۳).

در این چارچوب، مرزهای جغرافیایی می‌توانند به‌عنوان عاملی برای همگرایی یا

واگرایی در سیاست‌های امنیتی عمل کنند. از یک‌سو، نزدیکی جغرافیایی می‌تواند به همکاری‌های امنیتی و پیمان‌های دفاعی مشترک منجر شود، زیرا تهدیدات مشترک کشورهای هم‌مرز آنها را به اتحاد نزدیک‌تر می‌کند. از سوی دیگر، در مناطقی که منازعات مرزی، رقابت‌های سرزمینی یا تضادهای هویتی وجود دارد، این مرزها ممکن است به منبع تنش و رقابت تبدیل شوند. در چنین شرایطی، مرزهای جغرافیایی به‌جای این‌که موجب نزدیکی شوند، خود می‌توانند منبع واگرایی و شکاف‌های امنیتی میان کشورهای منطقه باشند. به‌عنوان مثال، کشورهای جنوب غرب آسیا که شامل ایران، عراق، سوریه و لبنان هستند، به‌دلیل موقعیت جغرافیایی مشابه و تهدیدات مشترک، تمایل به همکاری‌های دفاعی دارند. با این حال، تفاوت‌های سیاسی و ایدئولوژیک می‌تواند باعث واگرایی در این همکاری‌ها شود (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۲). تأثیر ویژگی‌های جغرافیایی نظامی مرزهای مشترک غربی ایران دارای یکپارچگی قومی-مذهبی مرزنشینان با ساکنان آن‌سوی مرزها و تحولات داخلی کشورهای همسایه می‌تواند بر امنیت مناطق مرزی و درنهایت امنیت ملی تأثیرگذار باشد (ترکمان و جواهری، ۱۳۹۳: ۵۰).

بوزان در نظریه امنیت منطقه‌ای خود به آنارشی به‌عنوان یکی از عناصر بنیادی در نظم بین‌المللی نگاه می‌کند. برخلاف تفسیر سنتی واقع‌گرایان که آنارشی را با بی‌نظمی و هرج‌ومرج معادل می‌دانند، بوزان آنارشی را به‌عنوان ساختاری در نظر می‌گیرد که تعاملات میان دولت‌ها را شکل می‌دهد. در این رویکرد، آنارشی به معنای عدم وجود یک قدرت مرکزی جهانی است که قادر به تحمیل نظم بر بازیگران بین‌المللی باشد. این وضعیت الزاماً منجر به جنگ و درگیری نمی‌شود، بلکه ممکن است زمینه‌ساز الگوهای مختلفی از همکاری یا رقابت گردد.

در این چارچوب، آنارشی در هر منطقه تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی مختلف قرار دارد. در برخی مناطق، کشورها از طریق ایجاد نهادهای منطقه‌ای و ائتلاف‌های امنیتی

تلاش می‌کنند تا اثرات منفی آنارشی را کاهش دهند. درحالی‌که در دیگر مناطق، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک ممکن است مانع از شکل‌گیری چنین همکاری‌هایی شوند. بوزان استدلال می‌کند که هر مجتمع امنیتی منطقه‌ای ممکن است بسته به شرایط خاص، از یک الگوی رقابتی به یک الگوی تعاونی تغییر کند و برعکس. بنابراین، آنارشی به‌عنوان ویژگی دائمی سیستم بین‌المللی به‌طور خودکار موجب واگرایی یا همگرایی نمی‌شود، بلکه این وابسته به استراتژی‌های دولت‌ها و روابط قدرت در هر منطقه است. به‌عنوان مثال، در منطقه غرب آسیا، آنارشی به‌عنوان زمینه‌ای برای رقابت‌های فزاینده میان ایران و عربستان سعودی عمل کرده است (عزتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۲۰). این رقابت‌ها به واگرایی در پیمان‌های دفاعی میان کشورهای منطقه منجر شده است.

بری بوزان در نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای، به قطبش قدرت به‌عنوان یک عامل اساسی در تحلیل پویایی‌های امنیتی اشاره می‌کند. در این نظریه، قطبش قدرت به معنای توزیع قدرت میان بازیگران اصلی در یک منطقه خاص است و نشان می‌دهد که این توزیع چگونه می‌تواند به رقابت یا همکاری امنیتی منجر شود. بوزان مطرح می‌کند که زمانی که قدرت در یک منطقه به‌صورت متعادل میان بازیگران توزیع شود، احتمال همگرایی امنیتی افزایش می‌یابد، زیرا هیچ‌یک از بازیگران قادر به تسلط کامل بر دیگران نخواهند بود. از سوی دیگر، زمانی که یکی یا چند بازیگر از قدرت بیشتری برخوردار باشند، احتمال واگرایی و شکل‌گیری رقابت‌های امنیتی بیشتر خواهد شد. بوزان تأکید دارد که توزیع قدرت در منطقه به‌صورت یک‌قطبی، دوقطبی یا چندقطبی تأثیر فراوانی در رفتار کشورهای منطقه در قراردادهای امنیتی و پیمان‌ها دارد. در یک سیستم یک‌قطبی، کشوری که برتر است، می‌تواند رهبری در ایجاد پیمان‌های دفاعی را بر عهده گیرد. به‌طور مثال، ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، در ایجاد همکاری‌های دفاعی با کشورهای جبهه مقاومت نقش بسیار مهمی ایفا کرده است (رضایی و همکاران، ۲۰۲۰: ۴۶) (سازمند، بهاره،

۱۳۹۶) (حجازی، سید احمد، ۱۳۹۵).

بوزان معتقد است که تحلیل قطبش قدرت نباید تنها به شاخص‌های سنتی مانند قدرت نظامی یا اقتصادی محدود شود. به جای آن، باید به جنبه‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و هنجاری نیز توجه کرد. در برخی موارد، قدرت ایدئولوژیک یا نفوذ فرهنگی یک بازیگر می‌تواند به‌اندازه قدرت نظامی یا اقتصادی آن در تأثیرگذاری بر الگوهای همگرایی یا واگرایی امنیتی در منطقه تأثیرگذار باشد. در خاورمیانه، برای مثال، بازیگرانی همچون ایران و عربستان سعودی علاوه بر قدرت نظامی و اقتصادی، از نفوذ ایدئولوژیک و فرهنگی فراوانی برخوردار هستند که این نفوذ بر روابط امنیتی منطقه تأثیرگذار است. رقابت میان ایران و عربستان سعودی در خاورمیانه موجب شده که کشورهای منطقه به دو دسته تقسیم شوند (جعفری، سید اصغر؛ کلانی، حمید، ۱۴۰۳: ۱۸).

در نظریه بوزان درباره مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای، یکی از عناصر اصلی که تأثیر زیادی بر روابط امنیتی بین کشورها دارد، میراث‌های تاریخی است. این میراث‌ها شامل تجربیات مختلف کشورها در زمینه‌هایی چون جنگ‌ها، اتحادها، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، استعمار، مرزهای مصنوعی و همچنین سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در یک منطقه خاص می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، این میراث‌ها به‌عنوان یک بستر هنجاری و ساختاری در نظر گرفته می‌شوند که بر رفتارهای امنیتی بازیگران منطقه‌ای اثرگذار است. روابط تاریخی میان کشورها در یک منطقه به‌شدت بر نحوه تعاملات آن‌ها و شکل‌گیری پیمان‌ها و ائتلاف‌های امنیتی تأثیر می‌گذارد. بوزان اذعان می‌کند که میراث‌های تاریخی می‌توانند موجب همگرایی یا واگرایی در ایجاد پیمان‌های امنیتی شوند (Buzan, ۱۹۹۱: ۹۱).

بوزان همچنین بیان می‌کند که در مناطقی که تاریخ طولانی از همکاری‌ها و اتحادهای امنیتی دارند، احتمال تداوم همگرایی در آینده بیشتر است. در مقابل، مناطقی که تجربه رقابت، جنگ و منازعات طولانی مدت را دارند، معمولاً تمایل بیشتری به واگرایی و تشکیل

ائتلاف‌های متقابل پیدا می‌کنند. به‌عنوان نمونه، در اروپای غربی، پس از جنگ جهانی دوم، میراث تاریخی همکاری‌ها در قالب اتحادیه اروپا و ناتو موجب تقویت همگرایی امنیتی شده است (Lake & Morgan, ۱۹۹۷: ۸۹)؛ اما در خاورمیانه، سابقه طولانی جنگ‌ها، دخالت‌های استعماری و رقابت‌های ایدئولوژیک باعث گردیده که پیمان‌های امنیتی در این منطقه از ثبات کمتری برخوردار باشند. برای نمونه، روابط تاریخی ایران و عراق پیش از جنگ ایران و عراق، موجب شد که این دو کشور حتی پس از پایان جنگ نتوانند به همکاری‌های دفاعی دست یابند (عبدالهی، محمد؛ توسلی رکن‌آبادی، مجید، ۱۴۰۱: ۳۵) (۱۲۰: ۲۰۱۰: Gause). از سوی دیگر، روابط دوستانه‌ای که میان ایران و سوریه در طول دهه‌های اخیر برقرار بوده، به شکل‌گیری همگرایی در پیمان‌های دفاعی میان این دو کشور کمک کرده است (Acharya, ۲۰۱۴: ۱۵۷).

عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی در پیمان‌های امنیت منطقه‌ای کشورهای اسلامی در غرب آسیا

همگرایی در پیمان‌های دفاعی امنیتی به معنای دستیابی به توافقات مشترک میان کشورها به‌منظور مقابله با تهدیدات امنیتی مشترک است. در این چارچوب، کشورهای عضو یک پیمان تصمیم می‌گیرند تا منافع امنیتی خود را، به‌ویژه در برابر چالش‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی، در قالب اولویت‌های مشترک تنظیم کنند. این روند معمولاً به همکاری‌های چندجانبه منجر می‌شود که شامل اقداماتی مانند تبادل اطلاعات امنیتی، هماهنگی در امور نظامی و ارائه حمایت‌های متقابل در برابر تهدیدات امنیتی است. نمونه‌ای بارز از چنین همگرایی را می‌توان در جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا مشاهده کرد که کشورهایمانند ایران، سوریه و عراق، به همراه حزب‌الله لبنان، در آن نقش دارند. این جبهه در واکنش به تهدیدات گروه‌های تروریستی همچون داعش و همچنین مداخلات خارجی در منطقه

شکل گرفته است (Sharan, ۲۰۱۳: ۱۰۲).

در نقطه مقابل، واگرایی در پیمان‌های دفاعی امنیتی زمانی رخ می‌دهد که کشورهای عضو به دلیل اختلافات ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی قادر به ایجاد یک اجماع پایدار نباشند. در چنین شرایطی، تضادهای داخلی میان کشورها یا تفاوت در منافع ملی ممکن است به کاهش سطح همکاری‌های امنیتی یا حتی فروپاشی کامل پیمان‌های دفاعی منجر شود. در منطقه غرب آسیا، یکی از بارزترین نمونه‌های واگرایی، شکاف سیاسی میان ایران و برخی کشورهای عربی است که ناشی از تفاوت دیدگاه‌ها نسبت به امنیت منطقه‌ای و توزیع قدرت است. چنین اختلافاتی که اغلب ریشه در مسائل ایدئولوژیک نظیر تفاوت‌های مذهبی (شیعه و سنی) دارند، می‌توانند به مانعی جدی در مسیر ایجاد اتحاد‌های دفاعی تبدیل شوند (Tismaneanu, ۲۰۰۹: ۸۹) (Keohane, ۱۹۸۴: ۵۲).

از جمله عوامل تأثیرگذار بر همگرایی و واگرایی در پیمان‌های دفاعی امنیتی، تفاوت در میزان قدرت و منابع، وجود یا عدم وجود تهدیدات مشترک، دیدگاه‌های ایدئولوژیک و همچنین سیاست‌های داخلی کشورها است. در جبهه مقاومت، وجود تهدیدات مشترک از سوی قدرت‌های خارجی و گروه‌های تروریستی به‌عنوان عاملی کلیدی در تقویت همگرایی نقش داشته است. با این حال، اختلافات فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک میان کشورهای منطقه، در برخی موارد باعث بروز شکاف‌ها و واگرایی‌هایی شده است (Acharya, ۲۰۱۴: ۸۰).

مرزهای جغرافیایی

موقعیت جغرافیایی کشورها نقش مهمی در نحوه تعامل آن‌ها در چارچوب پیمان‌های دفاعی امنیتی ایفا می‌کند. کشورهایی که در یک منطقه مشترک قرار دارند، به دلیل مجاورت فیزیکی و مواجهه با تهدیدات مشابه، معمولاً تمایل بیشتری به همکاری‌های دفاعی از خود نشان می‌دهند. این هم‌جواری می‌تواند موجب افزایش سطح اعتماد و تقویت هماهنگی‌های

امنیتی میان آن‌ها گردد. به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، کشورهای هم‌مرز به‌دلیل مواجهه با تهدیدات مشترک، بیشتر به سمت توافقات دفاعی گرایش پیدا می‌کنند (حاجی‌زاده، سیروس، ۱۳۹۹: ۱۶۱). این همکاری‌ها ممکن است در قالب پیمان‌های دو یا چندجانبه شکل بگیرد. با این حال، مرزهای جغرافیایی گاهی می‌توانند عامل اختلاف و واگرایی باشند. در برخی مناطق مانند خاورمیانه و آسیای مرکزی، مرزها نه تنها به‌عنوان موانع طبیعی عمل می‌کنند، بلکه زمینه‌ساز اختلافات تاریخی، فرهنگی و ایدئولوژیک نیز می‌شوند. این عوامل می‌توانند به افزایش رقابت و تنش‌های سیاسی و نظامی میان کشورهای هم‌جوار منجر شوند. برای نمونه، اختلافات مرزی میان ایران و عراق در گذشته مانع از شکل‌گیری یک پیمان دفاعی مشترک شد و به‌جای آن، رقابت‌های نظامی میان دو کشور شدت گرفت (جعفری، سید اصغر؛ کلانی، حمید، ۱۴۰۳: ۱۹)؛ بنابراین، موقعیت جغرافیایی می‌تواند به‌طور هم‌زمان نقشی دوگانه در شکل‌گیری همگرایی و واگرایی در پیمان‌های امنیتی ایفا کند. میزان این تأثیر بستگی به سطح تهدیدات مشترک، اختلافات مرزی و تحولات سیاسی منطقه‌ای دارد.

آنارشیک بودن منطقه و توزیع قدرت منطقه‌ای

آنارشی یا فقدان قدرت مرکزی در نظام بین‌المللی، یکی از عوامل کلیدی در تعیین مسیر همکاری‌ها و رقابت‌های امنیتی میان کشورهاست. از دیدگاه نظریه‌های واقع‌گرایی، کشورها در یک محیط بین‌المللی آنارشیک، به دنبال تضمین امنیت خود هستند و این امر می‌تواند به شکل‌گیری اتحادها یا ایجاد رقابت‌های منطقه‌ای منجر شود (Waltz, 1979: 112). به‌دلیل نبود یک قدرت مرکزی که نظم بین‌المللی را تضمین کند، کشورها مجبورند برای حفظ امنیت خود به ترتیبات منطقه‌ای و پیمان‌های دفاعی تکیه کنند.

این وضعیت می‌تواند به شکل‌های مختلفی بر همکاری‌های دفاعی تأثیر بگذارد. در

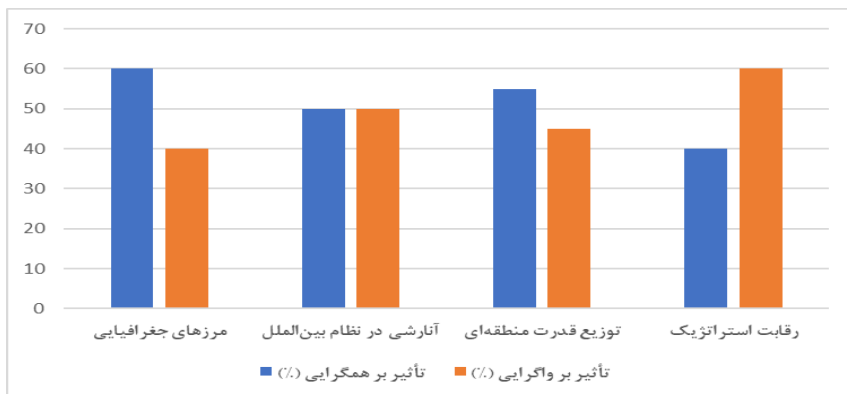
موقعی که تهدیدات مشترک وجود داشته باشد، کشورها به دنبال ایجاد اتحادهای امنیتی هستند. برای مثال، اعضای جبهه مقاومت، به دلیل مواجهه با تهدیدات مشترک از سوی بازیگران خارجی و گروه‌های مخالف، تمایل بیشتری به همگرایی در پیمان‌های دفاعی دارند؛ اما در شرایطی که تهدیدات مشترک به وضوح وجود نداشته باشند، آنا‌رشی می‌تواند به رقابت میان کشورها و در نتیجه به واگرایی در پیمان‌های امنیتی منجر شود. به‌عنوان نمونه، رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان ایران و عربستان سعودی در منطقه، ناشی از عدم اعتماد متقابل و اختلاف در تفسیر تهدیدات امنیتی، باعث کاهش همکاری‌های دفاعی میان دو کشور شده است (زارعی، سعدالله؛ امیری مقدم، رضا؛ طاهری، سلیمان، ۱۳۹۶: ۲۰۰).

قطبش قدرت یکی از مؤلفه‌های اساسی در روابط بین‌الملل است که تأثیر مستقیمی بر شکل‌گیری و پایداری پیمان‌های دفاعی دارد (Buzan & Wæver, ۲۰۰۳: ۵۶). این مفهوم به توزیع قدرت در نظام بین‌المللی اشاره دارد و می‌تواند باعث تغییر الگوهای همکاری یا رقابت در سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشورها شود. در سیستم‌های یک‌قطبی، قدرت مسلط معمولاً نقش هدایتگر را در ایجاد پیمان‌های امنیتی ایفا می‌کند و کشورهای ضعیف‌تر برای تأمین امنیت خود به آن وابسته می‌شوند که این امر می‌تواند موجب تقویت همگرایی شود (Mearsheimer, ۲۰۰۱: ۸۹). نمونه‌ای از این پدیده را می‌توان در کشورهایی مشاهده کرد که تحت حمایت یک قدرت بزرگ قرار دارند و به دلیل وابستگی امنیتی، تمایل بیشتری به همکاری در چارچوب پیمان‌های دفاعی از خود نشان می‌دهند.

اما در سیستم‌های دوقطبی یا چندقطبی، رقابت میان قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای افزایش می‌یابد که این امر می‌تواند به واگرایی در پیمان‌های امنیتی منجر شود. در چنین شرایطی، کشورهای مختلف به‌جای پیوستن به یک اتحاد مشخص، به تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای روی می‌آورند که کارآمدی پیمان‌های امنیتی را کاهش می‌دهد. یک نمونه از این وضعیت را می‌توان در رقابت‌های ایران و عربستان سعودی در خاورمیانه مشاهده کرد که

منجر به شکاف میان کشورهای منطقه و شکل‌گیری دو بلوک رقیب شده است. در سیستم‌های چندقطبی، کشورهای کوچک‌تر نیز معمولاً به دلیل عدم تعهد به یک قدرت خاص، از ثبات کمتری در سیاست‌های دفاعی خود برخوردارند، همان‌گونه که در گذشته در برخی کشورهای حوزه خلیج فارس مشاهده شده است (Gause, ۲۰۱۰: ۸۸). در نتیجه، قطب‌بندی قدرت در نظام بین‌الملل می‌تواند به صورت مستقیم بر همگرایی و واگرایی در پیمان‌های امنیتی تأثیر بگذارد. در شرایط یک‌قطبی، احتمال تشکیل پیمان‌های دفاعی پایدار بیشتر است، اما در سیستم‌های چندقطبی یا رقابتی، واگرایی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان بازیگران منطقه‌ای تشدید می‌شود (Lake & Morgan, ۱۹۹۷: ۴۵).

عوامل سیاسی به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین متغیرهایی که بر همگرایی و واگرایی پیمان‌های امنیتی در جهان اسلام تأثیر می‌گذارند، شناخته می‌شوند. ساختار نظام‌های سیاسی، نوع حکومت‌ها، سیاست‌های خارجی کشورها و میزان وابستگی یا استقلال آن‌ها از قدرت‌های فرامنطقه‌ای، همگی در فرآیند شکل‌گیری، استمرار یا تضعیف این پیمان‌ها تأثیرگذار هستند (Acharya, ۲۰۱۴: ۹۹).



شکل ۱. نقش عوامل سیاسی بر همگرایی و واگرایی پیمان‌های دفاعی (براساس مقالات بررسی‌شده که در بخش منابع آورده شده است)

به‌طورکلی، دولت‌هایی که دارای سیستم‌های سیاسی مشابه هستند، تمایل بیشتری به

همکاری و همگرایی در حوزه امنیت دارند؛ و برعکس، وجود تضادهای ایدئولوژیک، رقابت‌های قدرت و وابستگی به قدرت‌های خارجی، معمولاً موجب افزایش واگرایی می‌شود؛ که نتایج به‌صورت آماری در شکل ۱ آورده شده است. این نتایج از مقالات بررسی شده در این زمینه به‌دست‌آمده که برخی از این مقالات در بخش پیشینه پژوهش آورده شده است.

میراث‌های تاریخی و ارزش‌های فرهنگی

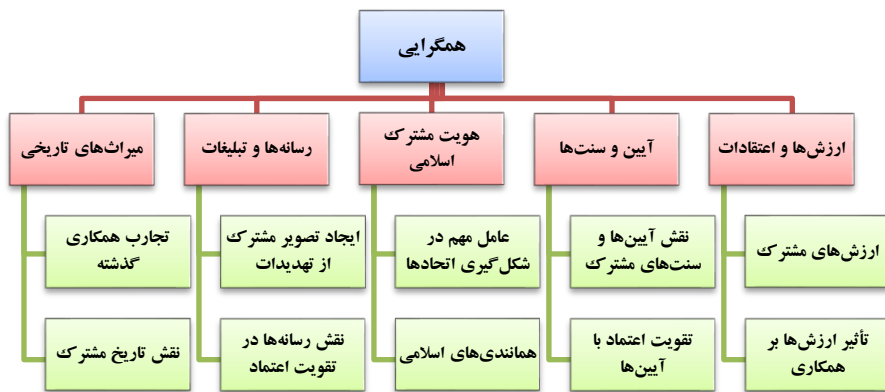
میراث‌های تاریخی به‌عنوان یکی از عواملی که تأثیر زیادی بر روابط بین‌المللی و تعاملات سیاسی-امنیتی بین کشورهای مختلف دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در جوامع اسلامی، به‌ویژه در جبهه مقاومت، تاریخ مشترک، جنگ‌ها، اتحادها و تقسیمات استعماری نقش بارزی در تعیین الگوهای همکاری و واگرایی ایفا می‌کند. میراث تاریخی یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها، مجموعه‌ای از تجربیات گذشته، رویدادهای کلیدی، جنگ‌ها، پیمان‌ها، استعمار و روابط سنتی میان دولت‌ها را شامل می‌شود که می‌تواند تأثیر زیادی بر سیاست‌های امنیتی و دفاعی کشورها بگذارد. به‌عنوان مثال، زمانی که تاریخ روابط میان دو کشور مملو از درگیری و جنگ باشد، احتمال ایجاد پیمان دفاعی میان آن‌ها کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، تجربه‌های تاریخی مثبت و همکاری‌های موفق می‌تواند زمینه‌ساز تقویت اعتماد و شکل‌گیری پیمان‌های امنیتی پایدار شود. در واقع، تاریخ روابط میان کشورها به‌عنوان عامل مؤثری در تعیین نوع تعاملات آن‌ها در پیمان‌های دفاعی عمل می‌کند. کشورهای با تاریخ روابط دوستانه و همکاری مشترک معمولاً به همگرایی نزدیک‌تر می‌شوند. به‌طور نمونه، روابط طولانی‌مدت ایران و سوریه در جبهه مقاومت باعث شده است که این دو کشور همواره در پیمان‌های دفاعی همکاری کنند (عزتی، عزت‌الله؛ ایجابی، ابراهیم؛ مختاری، رضا، ۱۴۰۰: ۲۲۸). یکی از برجسته‌ترین مصادیق تأثیر میراث‌های تاریخی

بر روابط امنیتی، تجربه استعمار است. بسیاری از کشورهای اسلامی در قرون ۱۹ و ۲۰ تحت سلطه قدرت‌های استعماری قرار داشتند و این تجربه مشترک می‌تواند به‌عنوان عامل همگرایی در نظر گرفته شود؛ زیرا این کشورها در مقابل سلطه‌طلبی قدرت‌های خارجی منافع مشترکی دارند. با این حال، برخی از این کشورها به‌دلیل مرزبندی‌های استعماری دچار اختلافات سرزمینی شده‌اند که این امر می‌تواند منجر به واگرایی در همکاری‌های امنیتی گردد. به‌عنوان مثال، منازعات تاریخی میان ایران و عراق پیش از جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) باعث شد که این دو کشور حتی پس از پایان جنگ، نتوانند به همکاری دفاعی دست یابند (بهبودی‌نژاد، سعید، ۲۰۲۰: ۲۶) (سازمند، بهزاد، ۱۳۹۶).

عوامل فرهنگی به‌طور قابل‌توجهی در شکل‌گیری و تحول روابط بین‌الملل اثرگذار هستند، به‌ویژه در میان کشورهای اسلامی که دارای پیشینه‌های فرهنگی و مذهبی مشابه هستند. یکی از مهم‌ترین عوامل فرهنگی که می‌تواند بر همگرایی یا واگرایی این کشورها تأثیر بگذارد، زبان و مذهب است. زبان عربی به‌عنوان زبان قرآن و دین اسلام و تفاوت‌های مذهبی میان شیعه و سنی به‌عنوان دو شاخه اصلی در جهان اسلام، می‌توانند در تقویت همکاری‌ها و ایجاد اختلافات نقش بسزایی ایفا کنند. زبان مشترک و اشتراکات دینی در سطح عمومی می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی فرهنگی در کشورهای اسلامی باشد، درحالی‌که تفاوت‌های مذهبی، فرهنگی و تفسیرهای مختلف از متون دینی ممکن است به‌عنوان عواملی برای ایجاد واگرایی و تنش‌های فرهنگی عمل کنند.

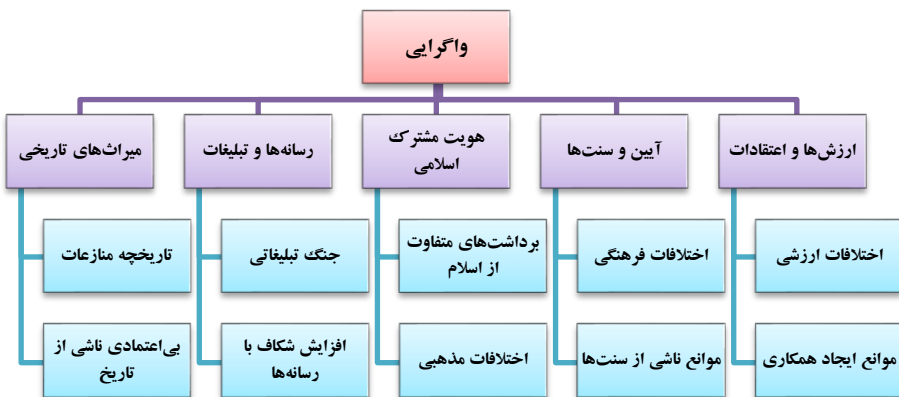
این تفاوت‌های فرهنگی نه‌تنها در سطح فردی، بلکه در سطح نهادهای دولتی نیز اثرگذار هستند. در برخی از کشورهای اسلامی، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی مختلف ممکن است باعث بروز سیاست‌های داخلی و خارجی متفاوتی شوند که در نتیجه بر روابط منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار خواهند بود. به‌طور خاص، کشورهای اسلامی که هویت خود را بر پایه اصول اسلامی بنا نهاده‌اند، به‌ویژه در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، ممکن است نسبت

به کشورهای اسلامی با رویکردهای سکولارتر به‌عنوان رقبای فرهنگی و سیاسی نگاه کنند. این تفاوت‌ها می‌توانند به واگرایی در تعاملات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی منجر شوند. در این زمینه، رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی نیز می‌توانند تأثیرات مهمی در شکل‌دهی هویت اسلامی ایفا کنند. شبکه‌های تلویزیونی و اینترنتی می‌توانند علاوه بر تقویت هویت اسلامی، موجب تضعیف یا تقویت همگرایی فرهنگی میان کشورهای اسلامی شوند. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده بیشترین عوامل تأثیرگذار بر همگرایی در شکل (۲) آورده شده است.



شکل ۲. عوامل فرهنگی مؤثر بر همگرایی و واگرایی در پیمان‌های دفاعی-امنیتی کشورهای غرب آسیا (جبهه مقاومت) (براساس مقالات بررسی شده که در بخش منابع آورده شده است)

عوامل فرهنگی همچنین می‌توانند تأثیر عمیقی بر همگرایی و واگرایی پیمان‌های دفاعی و امنیتی در کشورهای اسلامی داشته باشند. در جبهه مقاومت که مجموعه‌ای از کشورهای اسلامی در منطقه خاورمیانه را در برمی‌گیرد، فرهنگ‌های مختلف اسلامی ممکن است به تقویت یا تضعیف همکاری‌های دفاعی منجر شوند. برخی کشورهای اسلامی ممکن است برای تقویت همکاری‌های امنیتی خود و مقابله با تهدیدات خارجی، سیاست‌هایی مبتنی بر اصول اسلامی اتخاذ کنند که این امر می‌تواند موجب همگرایی بین کشورهایی با هویت‌های مذهبی مشابه شود؛ اما در مقابل، این تلاش‌ها ممکن است با بروز رقابت‌ها و واگرایی



شکل ۳. عوامل فرهنگی مؤثر بر همگرایی و واگرایی در پیمان‌های دفاعی-امنیتی کشورهای غرب آسیا (جبهه مقاومت) (براساس مقالات بررسی شده که در بخش منابع آورده شده است)

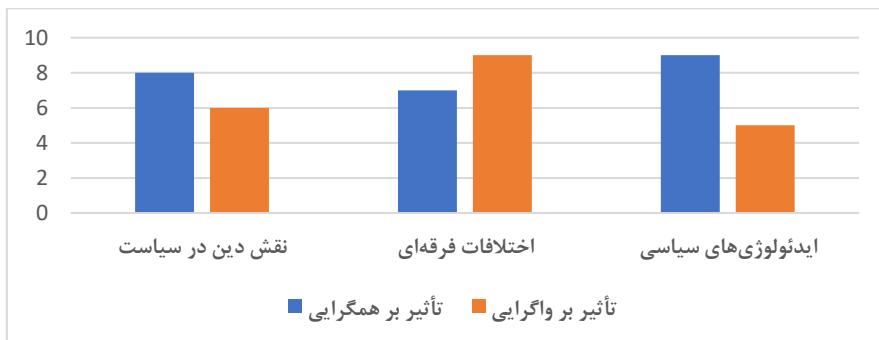
این موضوع به‌ویژه در جبهه مقاومت که شامل کشورهای مختلف با برداشت‌ها و نگرش‌های متفاوت نسبت به چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است، از اهمیت خاصی برخوردار است. در نتیجه، تفاوت‌های فرهنگی و دینی می‌تواند باعث ایجاد شکاف‌های عمیق در درون این جبهه شوند. کشورهای با هویت‌های فرهنگی و مذهبی متفاوت ممکن است در برابر تهدیدات مشابه با دیدگاه‌های متفاوتی واکنش نشان دهند که این مسئله می‌تواند در نهایت منجر به کاهش همگرایی در پیمان‌های دفاعی و امنیتی گردد. به‌طور کلی، هویت‌های ملی، مذهبی و فرهنگی نقش مهمی در همگرایی و واگرایی ایفا می‌کنند. کشورهایی که هویت مشترک دارند، احتمالاً به همگرایی نزدیک‌تر خواهند بود. به‌عنوان نمونه، کشورهای عضو جبهه مقاومت، به‌دلیل هویت مذهبی مشترک خود، در زمینه

همکاری‌های دفاعی وارد تعامل شده‌اند (رضایی، محسن؛ حافظ‌نیا، محمدرضا؛ حبیبی، محمدباقر، ۲۰۲۰: ۴۶)؛ اما در مقابل، تفاوت‌های مذهبی می‌توانند منجر به واگرایی در پیمان‌ها شوند. به‌عنوان مثال، اختلافات مذهبی بین کشورهای شیعه و سنی در خاورمیانه، باعث شده است که کشورهایی نظیر عربستان سعودی و ایران به دو گروه مختلف تقسیم شوند (جعفری، سید اصغر؛ کلانی، حمید، ۱۴۰۳: ۱۸).

عوامل ایدئولوژیکی به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در روابط بین‌الملل، نقشی اساسی در شکل‌دهی به همگرایی و واگرایی میان کشورهای اسلامی ایفا می‌کنند. ایدئولوژی‌های مختلف اسلامی، به‌ویژه در عرصه‌های سیاسی و دینی، می‌توانند تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر دیپلماسی و تعاملات کشورهای اسلامی بگذارند. در این میان، ایدئولوژی‌هایی مانند اسلام‌گرایی سیاسی، سکولاریسم اسلامی و مدل‌های مختلف دولت اسلامی می‌توانند بر اساس اصول و ارزش‌های مختلف خود، زمینه‌ساز همگرایی یا واگرایی در روابط بین‌المللی شوند. این ایدئولوژی‌ها با توجه به اهداف خاصی که ترویج می‌دهند، می‌توانند موجب شکل‌گیری جبهه‌های مختلف در میان کشورهای اسلامی گردند. علاوه بر این، تفسیرهای متفاوت از اسلام و برداشت‌های گوناگون از اصول دینی نیز یکی دیگر از عوامل ایدئولوژیکی است که تأثیر زیادی بر روابط بین‌الملل دارد. اختلاف‌نظرهای موجود در زمینه‌های فقهی، سیاسی و اجتماعی می‌توانند به‌عنوان موانعی برای همگرایی عمل کنند. برای نمونه، کشورهای سنی‌مذهب و شیعه‌مذهب ممکن است در مسائل مختلف، به‌ویژه در زمینه‌های حکومتی و مدل‌های ایدئولوژیک حکومتی، دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند که می‌تواند باعث تقویت تضادها و واگرایی میان آن‌ها شود. با این حال، اشتراکات فرهنگی و دینی در سطح کلان نیز می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی در میان کشورهای اسلامی باشد، به‌ویژه اگر این کشورها به‌طور جمعی به هدفی ایدئولوژیک مشترک دست یابند.

در سطح جهانی، قدرت‌های بزرگ نیز بر اساس ایدئولوژی‌های خود، روابط خاصی با

کشورهای اسلامی برقرار می‌کنند. این روابط می‌توانند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر فرآیند همگرایی یا واگرایی میان کشورهای اسلامی تأثیرگذار باشند. به‌طور خاص، کشورهای اسلامی با رویکردهای ایدئولوژیکی مشابه می‌توانند در کنار یکدیگر همکاری کنند، درحالی‌که کشورهای با رویکردهای ایدئولوژیکی متفاوت، به‌ویژه در زمینه‌های امنیتی، دفاعی و اقتصادی، ممکن است تلاش کنند ائتلاف‌های موازی تشکیل دهند. از این رو، عوامل ایدئولوژیکی می‌توانند در جبهه مقاومت اسلامی تأثیرات عمیقی بر روابط امنیتی و دفاعی کشورهای مختلف این جبهه بگذارند. جبهه مقاومت که مجموعه‌ای از کشورهای اسلامی و گروه‌های مقاومت را شامل می‌شود، در برابر تهدیدات مشترک از سوی قدرت‌های جهانی و رژیم صهیونیستی قرار دارد. ایدئولوژی‌های مشترک، به‌ویژه در زمینه‌های مقابله با استعمار و صهیونیسم، می‌توانند موجب تقویت همگرایی میان کشورهای عضو جبهه مقاومت شوند. این همگرایی ایدئولوژیکی می‌تواند به‌عنوان عاملی برای شکل‌گیری اتحادیه‌های سیاسی و امنیتی عمل کند که بتوانند در برابر تهدیدات خارجی به‌طور مؤثر واکنش نشان دهند. شکل ۴ براساس دسته‌بندی بیشترین عامل‌های تأثیرگذار دسته‌بندی شده است.



شکل ۴. عوامل ایدئولوژیکی مؤثر بر همگرایی و واگرایی در پیمان‌های دفاعی-امنیتی کشورهای غرب آسیا (جبهه مقاومت) (براساس مقالات بررسی شده که در بخش منابع آورده شده است) ۱

۱. توجه شود که ارزش‌گذاری براساس اطلاعات مندرج در منابع است که با بررسی مقالات موجود در آن شاخه کدهای سازمان دهنده و کدهای پایه استخراج گردیده شده است.

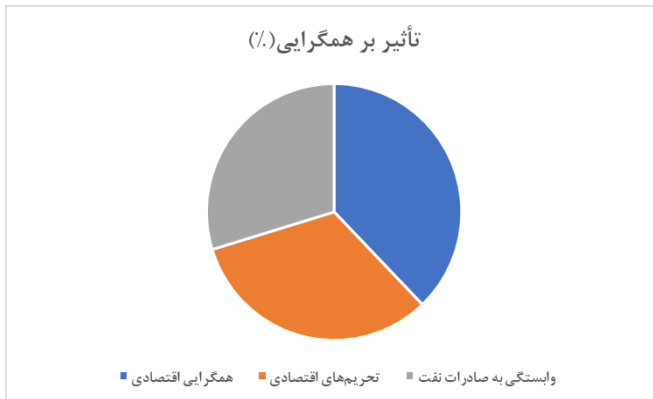
باین حال، در درون جبهه مقاومت، تفاوت‌های ایدئولوژیکی بین کشورهای مختلف نیز می‌تواند موجب ایجاد شکاف‌هایی در روابط امنیتی و دفاعی آن‌ها شود. اختلافات میان کشورهای سنی و شیعه در زمینه‌های فقهی و سیاسی می‌تواند به‌عنوان عاملی برای تضعیف اتحاد میان کشورهای مختلف عمل کند. برای مثال، ایران با رهبری شیعی خود ممکن است در زمینه‌های ایدئولوژیکی و سیاسی اختلافاتی با کشورهای سنی‌مذهب مانند ترکیه یا برخی کشورهای عربی داشته باشد که می‌تواند بر همکاری‌های دفاعی تأثیرگذار باشد. این اختلافات می‌تواند در بلندمدت موجب تضعیف همگرایی در جبهه مقاومت شود. از سوی دیگر، ایدئولوژی‌های مقاومت و استقلال در کشورهای اسلامی می‌توانند زمینه‌ساز تقویت روابط دفاعی و امنیتی میان کشورهای مشابه در جبهه مقاومت باشند. کشورهای دارای دیدگاه‌های مشترک در زمینه آزادی، عدالت اجتماعی و مبارزه با استعمار می‌توانند با همکاری در قالب پیمان‌های دفاعی و امنیتی، همگرایی بیشتری را در برابر تهدیدات منطقه‌ای ایجاد کنند. به‌عنوان مثال، کشورهای عضو جبهه مقاومت، به‌دلیل داشتن ایدئولوژی مشابه در برابر تهدیدات منطقه‌ای، در راستای همکاری‌های دفاعی گام برداشته‌اند (عزتی، عزت‌الله؛ ایجابی، ابراهیم؛ مختاری، رضا، ۱۴۰۰: ۲۳۵). در مقابل، تفاوت‌های ایدئولوژیک ممکن است به واگرایی در پیمان‌ها منجر شوند. به‌عنوان مثال، رقابت‌های ایدئولوژیک میان ایران و عربستان سعودی در خاورمیانه، باعث شکاف‌هایی در همکاری‌های دفاعی میان این دو کشور شده است (جعفری، سید اصغر؛ کلانی، حمید، ۱۴۰۳: ۱۷).

در سطح جهانی، در منطقه اسلام، تفاوت در نوع نظام‌های سیاسی میان کشورهای مختلف، یکی از موانع عمده در راه ایجاد یک ساختار امنیتی پایدار به‌شمار می‌آید. به‌عنوان مثال، برخی کشورها دارای رژیم‌های پادشاهی محافظه‌کار هستند که سیاست‌های آن‌ها عمدتاً بر حفظ وضعیت موجود و پیروی از قدرت‌های غربی متمرکز است، درحالی‌که برخی دیگر جمهوری‌های انقلابی‌لند که سیاست‌های خود را براساس

ضداستعمارگرایی و خوداتکایی بنا نهاده‌اند. این تضادهای سیاسی موجب می‌شوند که پیمان‌های امنیتی میان کشورهای اسلامی نتوانند شکل جامع و پایداری به خود بگیرند و در نتیجه، این کشورها قادر به تشکیل یک سیستم دفاعی یکپارچه نمی‌شوند. از سوی دیگر، رقابت‌های بین‌المللی مانند رقابت ایران و عربستان سعودی در خاورمیانه باعث می‌شود که کشورهای منطقه به دو گروه مختلف تقسیم شوند و این اختلافات به واگرایی در پیمان‌ها منجر شود (بهبودی‌نژاد، سعید، ۲۰۲۰: ۱۹).

عوامل اقتصادی

عوامل اقتصادی همواره نقش مهمی در تأثیرگذاری بر همگرایی و واگرایی روابط بین‌الملل ایفا می‌کنند و این مسئله به‌ویژه در مورد کشورهای اسلامی با توجه به تفاوت‌های اقتصادی و منابع طبیعی آنها بسیار نمایان است. یکی از ویژگی‌های قابل توجه در روابط اقتصادی این کشورها، میزان تبادل تجاری و همکاری‌های انرژی است که به‌طور مستقیم بر همگرایی اقتصادی و سیاسی اثرگذار است. کشورهایی که منابع مشترکی در بخش‌های انرژی مانند نفت و گاز دارند، می‌توانند با استفاده بهینه از این منابع در جهت تقویت روابط اقتصادی و کاهش تنش‌ها، به‌ویژه در حوزه‌های امنیتی و دفاعی، همکاری کنند. این همکاری‌ها به نوبه خود می‌تواند شکاف‌های اقتصادی بین کشورها را کاهش دهد و در نتیجه، منافع مشترک، همگرایی در دیگر حوزه‌ها را نیز تقویت کند. به‌عنوان مثال، کشورهای عضو جبهه مقاومت با توجه به وابستگی‌های اقتصادی و فرهنگی مشترک، در زمینه همکاری‌های دفاعی وارد تعامل شده‌اند (Keohane & Nye, ۲۰۱۲: ۵۹)؛ که با توجه به شکل ۵ بررسی‌های انجام‌گرفته در میان مقالات و منابع اقتصادی تقریباً ۶۱.۱٪ است.



شکل ۵. تأثیر عوامل اقتصادی بر همگرایی (براساس مقالات بررسی شده که در بخش منابع آورده شده است)

باین‌حال، چالش‌های اقتصادی و نابرابری‌های موجود در این کشورها ممکن است عامل واگرایی باشند. تفاوت‌ها در سطح توسعه اقتصادی و عدم توانایی برخی کشورها در رقابت با دیگر کشورهای جهانی، به‌ویژه در شرایط تحریم‌های بین‌المللی، می‌تواند روابط اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. علاوه بر این، رقابت‌های تجاری و نیاز به منابع محدود می‌تواند به اتخاذ سیاست‌های اقتصادی انزواگرایانه منجر شود که در نهایت باعث کاهش همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای اسلامی و واگرایی در این زمینه گردد. در این میان، وابستگی شدید به منابع طبیعی، مانند نفت، می‌تواند منجر به نوسانات اقتصادی شود که اثرات آن به روابط سیاسی و امنیتی کشورهای منطقه نیز سرایت می‌کند. به‌عنوان نمونه، رقابت‌های اقتصادی بین ایران و عربستان سعودی یکی از عوامل واگرایی در منطقه خاورمیانه به‌شمار می‌آید (دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۹۴: ۶۷).

نقش نظریه بوزان در تحلیل همگرایی و واگرایی کشورهای اسلامی در غرب آسیا

نظریه مجمع‌های امنیتی منطقه‌ای باری بوزان، یکی از چارچوب‌های برجسته در ادبیات روابط بین‌الملل و به‌ویژه مطالعات امنیتی به‌شمار می‌رود. این نظریه بر آن است که امنیت

نه صرفاً در سطح ملی قابل فهم است و نه در سطح کلان بین‌المللی، بلکه در لایه‌ای میانجی و منطقه‌ای معنا می‌یابد؛ جایی که تهدیدات، فرصت‌ها و دغدغه‌های امنیتی میان دولت‌ها درهم تنیده و متقابلاً وابسته می‌شوند. براساس این دیدگاه، هر منطقه به‌مثابه یک مجمع امنیتی قابل تحلیل است. مجمعی که در آن سرنوشت امنیتی کشورها به یکدیگر گره خورده و کنش‌های امنیتی هر دولت پیامدهای مستقیم یا غیرمستقیمی برای دیگران دارد.

در پرتو این چارچوب، کشورهای اسلامی غرب آسیا به‌ویژه آن دسته که در قالب جبهه مقاومت تعریف می‌شوند را می‌توان به‌عنوان یک مجمع امنیتی منطقه‌ای نوظهور در نظر گرفت. این کشورها با وجود تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی، در معرض تهدیدات مشابهی قرار دارند؛ تهدیداتی همچون استعمار نوین، مداخلات قدرت‌های جهانی، تروریسم فراملی و به‌ویژه حضور و سیاست‌های رژیم صهیونیستی. همین ادراک مشترک از تهدیدات، موجب شده است که پیوندهای امنیتی و دفاعی میان آنان تقویت شود و زمینه‌های همگرایی منطقه‌ای و حتی شکل‌گیری پیمان‌های مشترک فراهم آید.

باین حال، بوزان یادآور می‌شود که مجمع‌های امنیتی الزاماً به‌سوی انسجام پایدار حرکت نمی‌کنند. همان‌گونه که در تجربه جبهه مقاومت نیز قابل مشاهده است، شکاف‌های هویتی، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی می‌توانند روند همگرایی را با اختلال مواجه سازند. برای نمونه، برخی دولت‌های اسلامی اگرچه در سطح گفت‌وگویی خود را همسو با آرمان‌های مقاومت معرفی می‌کنند، اما در عمل به‌دلیل ملاحظات داخلی یا وابستگی‌های ساختاری به قدرت‌های خارجی، از ورود کامل به این الگو اجتناب می‌ورزند. این وضعیت یادآور آن نکته بوزان است که در هر مجمع امنیتی، رقابت‌ها و گسست‌ها به همان اندازه همکاری‌ها و پیوندها تعیین‌کننده‌اند.

از منظر نظریه مجمع‌های امنیتی، دوام و انسجام یک مجتمع امنیتی مستلزم وجود دو پیش‌شرط اساسی است: نخست، سطحی از ادراک مشترک نسبت به تهدیدات و دوم،

برخورداری از ظرفیت‌های نهادی برای مدیریت و مقابله با آن‌ها. در این راستا، جبهه مقاومت اگرچه از حیث درک مشترک تهدید به‌ویژه در برابر سلطه‌طلبی قدرت‌های جهانی و تجاوزات رژیم صهیونیستی دستاوردهای قابل توجهی داشته است، اما در زمینه نهادسازی امنیتی و طراحی سازوکارهای رسمی دفاع جمعی همچنان با ضعف‌های جدی روبه‌رو است. همین کاستی‌ها، همراه با اختلافات ایدئولوژیک و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، از جمله عواملی هستند که می‌توانند این مجمع امنیتی نوظهور را در معرض واگرایی و شکنندگی قرار دهند.

بدین ترتیب، نظریه بوزان ابزار مفهومی مهمی برای فهم پویایی‌های امنیتی جبهه مقاومت فراهم می‌آورد. این چارچوب نشان می‌دهد که همگرایی امنیتی میان کشورهای اسلامی منطقه عمدتاً محصول ادراک مشترک از تهدیدات و فشارهای خارجی است، درحالی‌که واگرایی ناشی از گسست‌های هویتی و رقابت‌های منطقه‌ای، انسجام این مجمع را محدود می‌سازد؛ بنابراین، تحلیل پیمان‌های امنیتی کشورهای اسلامی در چارچوب بوزان نه تنها به تبیین وضعیت موجود جبهه مقاومت کمک می‌کند، بلکه افق‌های تازه‌ای را برای ارزیابی ظرفیت‌ها، چالش‌ها و آینده این مجمع امنیتی در برابر تهدیدات فراملی و منطقه‌ای پیش‌روی پژوهشگر می‌گشاید. با توجه به تحلیل‌هایی که بر اسناد منابع صورت گرفته عوامل تأثیرگذار به‌صورت جدول ۴ است.

جدول ۱: تحلیل عوامل تأثیرگذار بر پیمان‌های دفاعی و امنیتی جبهه مقاومت براساس نظریه بوزان (برگرفته از مقالات مرتبط در پیوست و منابع)

متغیر	سطح تأثیر بر جبهه مقاومت	توضیحات
ساختار امنیتی منطقه‌ای	بسیار بالا	توزیع قدرت میان کشورهای محور مقاومت (ایران، سوریه، لبنان، عراق، یمن، فلسطین) در مقابل بلوک‌های امنیتی رقیب (ناتو، اسرائیل، شورای همکاری خلیج فارس) نقش مهمی دارد.

متغیر	سطح تأثیر بر جبهه مقاومت	توضیحات
دینامیک همگرایی و واگرایی	بالا	وابستگی امنیتی و ایدئولوژیک محور مقاومت موجب همگرایی شده، اما چالش‌های داخلی و اختلافات در برخی موارد موجب واگرایی است.
تهدیدات مشترک و دشمنان خارجی	بسیار بالا	تهدیدات از سوی آمریکا، اسرائیل و گروه‌های تکفیری موجب افزایش همکاری امنیتی در جبهه مقاومت شده است.
نقش ایدئولوژی و هویت	بسیار بالا	هویت اسلامی و ایدئولوژی مقاومت عامل کلیدی در انسجام پیمان‌های امنیتی این جبهه است.
پیمان‌های دفاعی و امنیتی	بالا	توافقات نظامی و همکاری‌های امنیتی میان کشورهای محور مقاومت (مانند توافقات ایران-سوریه و حمایت از گروه‌های مقاومت) تأثیر زیادی داشته است.
میزان مداخله خارجی	بسیار بالا	حضور نظامی آمریکا در منطقه، حمایت غرب از اسرائیل و تحریم‌ها علیه کشورهای محور مقاومت تأثیر زیادی بر امنیت منطقه‌ای دارد.

در این راستا، بوزان پیشنهاد می‌کند که برای پیشگیری از واگرایی در این پیمان‌ها، باید توجه ویژه‌ای به ایجاد هویت جمعی امنیتی داشت که براساس تهدیدات مشترک و نه تفاوت‌های موجود بنا شده باشد. به‌طور مثال، اگر کشورهای جبهه مقاومت بتوانند بر تهدیدات خارجی تمرکز کرده و به‌طور هماهنگ و سازنده از درون عمل کنند، احتمال همگرایی بیشتر خواهد شد. در غیر این صورت، تضادهای داخلی و ایدئولوژیکی می‌توانند به‌سرعت موجب واگرایی در این پیمان‌ها شوند. به‌طور کلی، نظریه بوزان به‌عنوان یک چارچوب مفهومی به تحلیل همگرایی و واگرایی در پیمان‌های دفاعی کمک می‌کند. این نظریه بر این باور استوار است که امنیت منطقه‌ای می‌تواند به‌صورت خاص‌تری از سیستم بین‌المللی تعریف شود (۱۲۳: ۲۰۰۳، Buzan & Waever). به‌عنوان مثال، بوزان در زمینه خاورمیانه تأکید دارد که کشورهای منطقه باید به‌عنوان یک واحد امنیتی عمل کنند، اما در

عمل تفاوت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باعث واگرایی در پیمان‌های دفاعی میان این کشورها شده است (خراسانی، صدیقه؛ عبدالرضا بای و ابراهیم متقی، ۱۳۹۹: ۳۳).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

همگرایی و واگرایی در پیمان‌های دفاعی - امنیتی کشورهای اسلامی در غرب آسیا، به‌ویژه در چارچوب جبهه مقاومت را می‌توان در پرتو نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای بوزان تحلیل کرد. مطابق این نظریه، امنیت در نظام بین‌الملل به‌صورت منطقه‌ای سازمان می‌یابد و تعاملات امنیتی کشورها بیش از آنکه تحت تأثیر ساختار جهانی باشد، از منطق درونی و روابط همسایگی متأثر است. بدین ترتیب، کشورهای اسلامی غرب آسیا در یک مجتمع امنیتی منطقه‌ای قرار دارند که ویژگی‌های خاص آن، دینامیک‌های همگرایی و واگرایی را شکل می‌دهد.

از منظر همگرایی، چند عامل کلیدی قابل شناسایی است. نخست، مرزهای جغرافیایی که در نظریه بوزان به‌عنوان بستر اصلی شکل‌گیری وابستگی متقابل امنیتی عمل می‌کنند. نزدیکی جغرافیایی و تهدیدات مشترک مرزی، کشورها را به همکاری دفاعی سوق می‌دهد؛ زیرا تهدیدات امنیتی غالباً «محلی و منطقه‌ای» هستند و به سرعت از مرزها عبور می‌کنند. دوم، آنارشی سیستم بین‌المللی که در غیاب قدرت مرکزی، کشورها را به ایجاد سازوکارهای همکاری امنیتی در سطح منطقه وامی‌دارد. در این چارچوب، جبهه مقاومت پاسخی به چنین وضعیتی محسوب می‌شود که در آن کشورها برای مقابله با تهدیدات مشترک به هم‌پیمانی گرایش پیدا می‌کنند. سوم، توزیع قدرت منطقه‌ای در ساختار چندقطبی غرب آسیا است. چندقطبی بودن این فضا، کشورها را از ایجاد پیمان‌های بزرگ بازمی‌دارد و آنان را به سمت اتحادهای محدودتر و کارکردی‌تر سوق می‌دهد. چهارم، میراث‌های تاریخی و فرهنگی مشترک است که در نگاه بوزان بخشی از الگوهای دیرپای امنیتی به‌شمار

می‌آید. تاریخچه روابط مثبت و سرمایه اعتماد متقابل، زمینه‌ای برای شکل‌گیری پیوندهای امنیتی و دفاعی فراهم می‌آورد.

در مقابل، واگرایی در این پیمان‌ها ریشه در مجموعه‌ای از عوامل دارد که نظریه بوزان آن‌ها را در قالب الگوهای رقابت و خصومت درون مجتمع امنیتی توضیح می‌دهد. اختلافات ایدئولوژیک، به‌ویژه در حوزه‌های دینی و مدیریتی، می‌تواند سطح تهدیدات ادراکی را افزایش دهد و از شکل‌گیری اتحادهای پایدار جلوگیری کند. همچنین، رقابت‌های منطقه‌ای برای کسب نفوذ و هژمونی در غرب آسیا موجب چندپارگی می‌شود و کشورها را به صف‌بندی‌های متعارض سوق می‌دهد. علاوه بر این، کمبود اعتماد متقابل که اغلب ریشه در گذشته روابط خصمانه و تحولات پرتنش منطقه دارد، مانعی جدی برای شکل‌گیری همگرایی امنیتی به‌شمار می‌آید.

با توجه به این چارچوب، راهبردهای کاهش واگرایی و تقویت همگرایی باید در راستای مدیریت منطقی درونی مجتمع امنیتی منطقه‌ای طراحی شوند. در این زمینه می‌توان به چند مسیر کلیدی اشاره کرد:

۱. افزایش اعتماد متقابل از طریق سازوکارهای گفت‌وگو و همکاری‌های تدریجی؛
۲. مدیریت تفاوت‌های ایدئولوژیک با رویکردی انعطاف‌پذیر و غیرتقابل؛
۳. تعریف و شناسایی تهدیدات مشترک که در نظریه بوزان اساس همگرایی امنیتی محسوب می‌شود؛
۴. تقویت همکاری‌های منطقه‌ای برای مدیریت بحران‌ها و تهدیدات مشترک؛
۵. بهره‌گیری از دیپلماسی چندجانبه به‌عنوان ابزاری برای حل اختلافات و کاهش سطح خصومت درون مجتمع امنیتی.

در نتیجه، تحلیل همگرایی و واگرایی در پیمان‌های دفاعی - امنیتی کشورهای اسلامی

غرب آسیا از منظر نظریه امنیت منطقه‌ای بوزان نشان می‌دهد که سرنوشت این همکاری‌ها

بیش از آنکه در سطح جهانی تعیین شود، در بستر منطق امنیتی درون منطقه‌ای رقم می‌خورد. جبهه مقاومت نیز به‌عنوان یکی از نمودهای بارز این مجتمع امنیتی، محصول تعامل پیچیده‌ای از عوامل ساختاری و تاریخی است که مدیریت هوشمندانه آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز تقویت همگرایی و ارتقای امنیت جمعی در جهان اسلام باشد.

فهرست منابع

- جعفری، سید اصغر؛ کلانی، حمید. (۱۴۰۳). ظرفیت‌ها و چالش‌های ایجاد سازمان پیمان دفاعی کشورهای اسلامی غرب آسیا. تهران: مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۵(۲)، ۲۳-۱.
- عبدللهی، محمد؛ توسلی رکن‌آبادی، مجید. (۱۴۰۱). نقش جمهوری اسلامی ایران در تغییر الگوی امنیتی منطقه غرب آسیا. تهران: مطالعات انقلاب اسلامی، ۲۰(۴)، ۲۷-۴۶.
- موسوی، سید حامد؛ فلاحت‌پیشه، حشمت‌الله؛ خرمشاد، محمدباقر. (۱۳۹۷). الگوهای هویتی غرب آسیا و نظم امنیت منطقه‌ای. تهران: پژوهشنامه دفاعی، ۱۸(۳)، ۲۹-۷۲.
- جعفری، اصغر. (۱۳۹۸). نقش دیپلماسی دفاعی در امنیت پایدار مبتنی بر دیدگاه امام خامنه‌ای (ره). تهران: مطالعات دفاعی استراتژیک، ۱۲(۲)، ۶۳-۸۸.
- عزتی، عزت‌الله؛ ایجابی، ابراهیم؛ مختاری، رضا. (۱۴۰۰). تحلیل ژئوپلیتیکی مؤلفه‌های همگرایی و واگرایی در جهان اسلام. تهران: راهبرد سیاسی، ۱۴(۱)، ۲۰۹-۲۳۱.
- حاجی‌زاده، سیروس. (۱۳۹۹). تأثیر شکل‌گیری پیمان‌های امنیتی چندجانبه میان همسایگان در تقابل با جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشنامه دفاعی، ۱۹(۴)، ۱۸۲-۱۵۳.
- رضایی، محسن؛ حافظ‌نیا، محمدرضا؛ حبیبی، محمدباقر. (۲۰۲۰). ژئوپلیتیک قومیت‌ها در تحولات ژئوپلیتیکی همگرایی و واگرایی غرب آسیا با تأکید بر ج.ا.ایران. تهران: مطالعات امنیتی، ۱۷(۳)، ۲۷-۶۴.
- بهبودی‌نژاد، سعید. (۲۰۲۰). رقابت‌های منطقه‌ای ژئوپلیتیک در خاورمیانه: پیامدهای آن برای اروپا. تهران: پژوهش‌های سیاست بین‌الملل، ۲۲(۲)، ۷-۲۷.
- ابراهیمی کیایی، هادی. (۲۰۱۹). تأثیر تحولات ۲۰۱۱ خاورمیانه بر ارتقاء مجموعه امنیتی خلیج‌فارس. تهران: مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، ۱۶(۱)، ۱۸۵-۲۱۲.
- زارعی، سعیدالله؛ امیری مقدم، رضا؛ طاهری، سلیمان. (۱۳۹۶). شناخت مؤلفه‌های راهبردی امنیت در جهان اسلام با رویکرد به موقعیت ژئوپلیتیکی جهان اسلام. تهران: فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، ۱۱(۳)، ۱۷۹-۲۰۸.
- ترکمان، مهدی؛ جواهری، مهدی. (۱۳۹۳). بررسی نقش جغرافیای نظامی مرزهای مشترک غربی با کشورهای همسایه بر امنیت ملی ج.ا.ایران (با تأکید بر مرزهای مشترک استان آذربایجان غربی). علوم و فنون مرزی، ۳(۸)، ۲۷-۵۲.
- سازمند، بهزاد. (۱۳۹۶). مجموعه امنیتی منطقه‌ای؛ الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج‌فارس. مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، <https://www.cmess.ir>
- حجازی، سید احمد. (۱۳۹۵). مجموعه امنیتی «بری بوزان» مدل استلندارد برای مطالعه خلیج‌فارس است. خبرگزاری مهر <https://www.mehrnews.com>
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۹۴، نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی، تهران، مخاطب.

خراسانی، صدیقه؛ عبدالرضا بای و ابراهیم متقی، ۱۳۹۹، «قطبی شدن امنیت منطقه‌ای و ژئوپلتیک آشوب در خاورمیانه»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۲۳، ش ۱، پیاپی ۸۹، بهار.

- Buzan, B. (۱۹۹۱). *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*. London, UK: Routledge.
- Buzan, B. & Wæver, O. (۲۰۰۳). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Mearsheimer, J. J. (۲۰۰۱). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York, NY: W. W. Norton & Company.
- Lake, D. A. & Morgan, P. M. (۱۹۹۷). *Regional Orders: Building Security in a New World*. Penn State Press.
- Gause, F. G. (۲۰۱۰). *The International Relations of the Persian Gulf*. Cambridge University Press.
- Acharya, A. (۲۰۱۴). *Constructing a Security Community in Southeast Asia: ASEAN and the Problem of Regional Order*. Routledge.
- Sharan, S. (۲۰۱۳). *Nonproliferation in a Nuclearizing World: The Spread of Nuclear Weapons and International Order*. Basingstoke, UK: Palgrave Macmillan.
- Tismaneanu, V. (۲۰۰۹). *The Revolutions of ۱۹۸۹*. London, UK: Routledge.
- Waltz, K. N. (۱۹۷۹). *Theory of International Politics*. Reading, MA: Addison-Wesley.
- Keohane, Robert O. and J. S. Nye. "Understanding interdependence." *Power and Interdependence*. ۴th edn. Pearson (۲۰۱۲).

